

علل و زمینه‌های احیای حوزه علمیه قم در دوره معاصر

علیرضا دمرچلی^۱

چکیده

حوزه علمیه قم به عنوان یک مرکز علوم دینی علاوه بر اهمیت علمی و پرورش طلاب در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوره معاصر نیز نقش مهمی داشته است. در دوران قاجار حوزه علمیه نجف جایگاه ویژه‌ای داشت و مراجع شیعه در آنجا مستقر بودند. علمای نجف نقش مهمی در حمایت از جنبش مشروطه داشتند، اما نتایج مشروطه و رویدادهای پس از آن همچون کودتای ۱۲۹۹ شمسی، دخالت‌های انگلستان در امور داخلی ایران و دور بودن حوزه نجف از مرکز تحولات علمای آن روز را به چاره اندیشی در خصوص شرایط موجود واداشت. احیای حوزه علمیه قم که در دوران رکود خود به سر می‌برد به نوعی واکنشی به شرایط سیاسی آن روز ایران بود. دعوت از شیخ عبدالکریم حائری برای حضور در قم و مدیریت حوزه علمیه نیز در این راستا بوده است. در این مقاله، که با روش توصیفی-تحلیلی و شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است ضمن اشاره به نقش علمای نجف در وقایع سیاسی ایران علل و زمینه‌های احیای حوزه علمیه قم در دوره معاصر بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: حوزه علمیه قم، شیخ عبدالکریم حائری، قاجار، مشروطه، حوزه علمیه نجف.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه خوارزمی alirezadimirchali@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳

حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ پر فراز و نشیبشان ضمن فعالیت‌های علمی و فرهنگی از نظر سیاسی نیز در برخی ادوار نقش تعیین کننده‌ای داشته‌اند. مرکزیت این حوزه‌ها اغلب در دو پایگاه مهم تشیع یعنی ایران و عراق بوده است. حوزه علمیه قم یکی از قدیمی‌ترین حوزه‌های شیعه است و این موضوع به سابقه تشیع در این منطقه باز می‌گردد. این حوزه در دوران غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹ ق) و با حضور علمایی همچون شیخ صدوق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. از آنجایی که شهر قم و حوزه علمیه آن نقش مهمی در انقلاب اسلامی ایران داشتند بررسی علل و زمینه‌های احیای این حوزه در دوره معاصر حائز اهمیت می‌باشد.

در این خصوص بررسی تحولات تاریخ معاصر ایران همچون نهضت مشروطه و حوادث و جریانات پس از آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اینرو به دلیل جایگاه حوزه علمیه نجف در این برهه تاریخی و تاثیرگذاری علمای آن ابتدا به مواضع مراجع این حوزه در جریانات سیاسی ایران می‌پردازیم و سپس روند تاریخی احیای حوزه علمیه قم در دوره معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهیم. تا پیش از احیای حوزه علمیه قم حوزه نجف نقش مهمی در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران داشت. این حوزه به ویژه از دوره قاجار، به طور جدی به عرصه سیاست ورود کرد. در آن دوران جهان اسلام با دو پدیده استعمار و استبداد مواجه بود و حوزه علمیه نجف، به عنوان بزرگترین مرکز تشیع، با رویکرد دینی، به آنها واکنش نشان داد. این واکنش‌ها بیش از همه با تحولات ایران و عراق مرتبط بود.

پیشینه پژوهش

رسول جعفریان در بخشی از کتاب برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم به شکل‌گیری حوزه علمیه قم در دوره معاصر اشاره می‌کند. کتابی نیز با عنوان حوزه علمیه در انتشارات دانشنامه جهان اسلام منتشر شده است. این کتاب توسط گروهی از مولفان به نگارش در آمده و یکی از بخش‌های آن به تاریخ حوزه علمیه می‌پردازد. ابوالفضل شکوری و داود امینی نیز مقالاتی پیرامون زندگی شیخ عبدالکریم حائری نوشته‌اند. در این آثار به طور مستقل به مسئله تشکیل حوزه علمیه قم در دوره معاصر پرداخته نشده است.

موضع علما در خلال جنگ‌های ایران و روس

دولت روسیه در پی دسترسی به آب‌های گرم اقیانوس هند، از زمان پتر کبیر، اقدامات و تلاش‌های فراوانی را انجام داده بود. روس‌ها نزدیک‌ترین راه را برای دسترسی، اشغال منطقه قفقاز می‌دانستند. الکساندر اول، جانشین کاترین دوم، که همزمان با دوران پادشاهی فتحعلی شاه بود تمایل داشت به قفقاز لشکر کشی کند. به همین منظور در سال ۱۲۱۸ ق/۱۸۰۳ م سپاهی به سرداری سیسیانوف روانه قفقاز کرد. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۵۹) تلاش روس‌ها برای رسیدن به این هدف دو جنگ



طولانی مدت در سال‌های ۱۲۱۸-۱۲۲۸ ق/۱۸۰۳-۱۸۱۳ م و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق/۱۸۲۶-۱۸۲۸ م میان روسیه و ایران را در پی داشت.

جنگ اول، علی‌رغم شجاعت ایرانیان، به دلیل ناآگاهی آنان از فنون نظامی، خیانت عده‌ای از حاکمان ماورای ارس و اتحاد سیاست روسیه و انگلستان، به انعقاد قرارداد گلستان منجر شد. به موجب این معاهده ولایت قراباغ، گنجه، شکی، دربند، باکو، شیروان و قسمت‌هایی از ولایات تالش، که در تصرف روسیه بود، و تمام داغستان و گرجستان در اختیار روسیه قرار گرفت. جنگ دوم، به دلیل وجود ابهام در مفاد عهدنامه گلستان، که در آن خط مرزی، مناطق تعیین شده بود که تا تاریخ امضای قرارداد به تصرف درآمده‌اند، طرفداری خوانین محلی مناطق اشغالی، از جمله حسین خان بیگلربیگی حاکم ایروان، از ایران، ارسال نامه‌هایی از مردم تحت ستم مناطق تصرف شده به علما و مراجع نجف و استغاثه از ظلم روس‌ها و تقاضای کمک عاجل، آمادگی نظامی عباس میرزا، به ویژه بعد از پیروزی بر عثمانی و محاصره بغداد، تجاوزات مرزی روسیه به مناطق مرزی ایران در زمان اشتغال ایران به جنگ با عثمانی و... آغاز شد و به دلیل نابرابری سلاح، نرسیدن کمک به عباس میرزا، ضعف و خیانت بعضی از فرماندهان، به ویژه آصف الدوله؛ حاکم تبریز، فعالیت خیانت‌آمیز انگلیسی‌ها، ضعف و خیانت دیپلمات‌هایی چون ابوالحسن خان ایلچی، فقدان کشور ثالثی که بتواند علیه قدرت اروپایی وارد میدان شود، استفاده نادرست از بسیج مردمی و سازماندهی نشدن نیروهای بسیج شده برای جهاد از سوی دولت و... در نهایت به انعقاد قرارداد ترکمنچای منجر شد که کمترین نتیجه آن تحمیل کاپیتولاسیون بر ایران و تحقیر شدن روحیه ایرانی بود. (ره‌دار، ۱۳۸۵: ۲۵)

از مهم‌ترین دخالت‌های علمای نجف در امور سیاسی، فتاوا و حضور چند تن از آنها در جنگ‌های ایران و روس می‌باشد. پس از اشغال قفقاز توسط روس‌ها که اهالی آن مسلمان بودند، فجایع زیادی نسبت به آنها صورت گرفت. اهالی که به ایران گریخته بودند شرح جنایات روس‌ها و تجاوزات آنان به نوامیس مسلمانان را به اطلاع علمای عتبات رساندند. مقامات قاجار نیز پس از ناامیدی از کمک دولت‌های فرانسه و انگلیس، به این نتیجه رسیدند که از علما یاری بخواهند، لذا چند تن از روحانیون را به عتبات فرستادند تا لشکرکشی روس‌ها در شمال ایران، گرجستان، داغستان و سایر مناطق را به اطلاع شیخ محمد جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی برسانند. (بصیرت منش، ۱۳۹۷: ۵۰)

شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء در فتوایی که صادر نمود و در رساله‌ای که به نام «غایه المراد فی احکام الجهاد» نوشت، واجب بودن جهاد با روس‌ها را اعلام کرد. مرحوم کاشف الغطاء در مقابل گرفتن تعهداتی اجازه نامه معروفی نیز به شرح ذیل به فتحعلی شاه داد: «من اگر مجتهد هستم و قابلیت نیابت از سادات زمان را دارم به سلطان بن سلطان، خاقان بن خاقان موید به عنایت خدای منان فتحعلی شاه- که خدا سایه او را بر سر مردم مستدام بدارد- اذن می‌دهم که آنچه برای هزینه جنگ و سرکوبی اهل کفر و طغیان نیاز دارد از خراج و زمین‌های مفتوح العنوه و نظیر آن و نیز زکات طلا، نقره و جو بگیرد و اگر اینها خرج جنگ را تأمین نکرد و راه دیگری برای تأمین هزینه جنگ و دفع شر دشمنان شقاوت مند وجود ندارد، مجاز است از اموال مردم سرحدات و مرزنشینان بگیرد تا از جان و ناموس آنان دفاع کند و اگر باز هم خرج جنگ تأمین

نشد، از اموال مردم دیگر که از جنگ دورند به اندازه هزینه جنگ بگیرد و بر هر مسلمانی است امر سلطان را اطاعت کند.» (رهدار، ۱۳۸۵: ۲۶)

نقش علمای نجف در جنبش تحریم تنباکو و تحولات مشروطه

ماجرای تحریم تنباکو نمونه‌ای از حضور حوزه نجف در قضایای سیاسی ایران بود که رهبری این اقدام مهم را مرجع بزرگ آن دوره، میرزای شیرازی که در آن زمان در سامرا مقیم بود بر عهده داشت. پس از این واقعه حوزه نجف نقش فعالی در جنبش مشروطه ایفا می‌کند. محور فعالیت‌های سیاسی نجف در این دوره سه تن از مراجع بزرگ آن زمان حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی، ملا عبدالله مازندرانی و آخوند خراسانی بودند. این سه شخصیت، نخستین بار همگام با سایر معترضان به حکومت قاجار بر ضد سیاست‌های سوء امین السلطان، صدر اعظم مظفر الدین شاه، اعلامیه مشترک دادند و به دنبال مهاجرت کبرای علمای تهران و تحصن عده‌ای از مردم در سفارت انگلیس، طی نامه‌ای به شاه خواستار بازگشت علما به تهران شدند و در مراحل بعد نیز از نهضت مشروطه حمایت کردند. پس از به سلطنت رسیدن محمد علی شاه و اختلاف مشهور مشروعه و مشروطه، مواضع این سه فقیه و مرجع حوزه نجف کاملاً در تأیید مشروطه بود و مخالفت با آن را کاری ناصواب می‌دانستند. به توپ بسته شدن مجلس که با سرکوب آزادی خواهان و تبعید رهبران روحانی داخل همراه بود نقش علمای نجف را در دفاع از مشروطه پر رنگ‌تر کرد. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۲۶)

علی رغم تلاش‌های علمای نجف برای مبارزه با استبداد عملکرد برخی سران مشروطه پس از فتح تهران و پایان استبداد صغیر باعث ناخشنودی آنها شد و نفوذ آنها به دلیل کم توجهی حکومت مشروطه کاهش یافت و سران مشروطه فقط در مواردی که ضروری می‌دانستند به آنان رجوع می‌کردند، نظیر موضع گیری علیه ملا قربانعلی زنجانی و شیخ فضل الله نوری که اظهار نظر ایشان در هموار سازی برخورد مشروطه خواهان تندرو با آنان سودمند بود. ولی در مسائلی چون اصل دوم متمم قانون اساسی و تضاد آشکار با احکام اسلامی به خواست آنها کمتر توجه می‌شد. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۶-۱۲۷)

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در دوران مشروطه، همه علمای حوزه نجف موضع یکسان نداشتند و به ویژه پس از اعدام شیخ فضل الله نوری، کشته شدن سید عبدالله بهبهانی و تبعید آخوند ملا قربانعلی زنجانی جریان حامی مشروطه از آن فاصله گرفت و جریان معارض با آن تقویت شد. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۷)

موضع علمای نجف در قبال اولتیماتوم روس

به دلیل نبود یک برنامه صحیح و منسجم به منظور اداره امور مالی کشور، مجلس دوم بدین نتیجه رسید که با استخدام مستشار خارجی، به ساماندهی امور پردازد و با تقویت نظام دخل و خرج مملکت گامی در جهت بهبود اوضاع و تقویت بنیه مالی کشور بردارد. اما از آنجا که خاطره تلخ نوز بلژیکی در ذهن اغلب مردم ایران و سیاسیون باقی مانده بود، مجلس



تصمیم گرفت تا به دور از گردونه دو دولت رقیب در ایران (روس و انگلیس) از دولت آمریکا یاری جوید تا بدین طریق از دخالت و سلطه دولت‌های مذکور رهایی یابد. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۲۵۷)

به همین منظور در ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۸ ه.ق/ برابر با ۱۹۱۰ میلادی به میرزا علیقلی خان نبیل الدوله، کاردار ایران در واشنگتن، فرمان داده شد که از دولت آمریکا بخواهد، کسانی که در امور مالیه تخصص دارند معرفی و برای استخدام به عنوان خزانه دار کل به مدت سه سال دعوت به عمل می‌آورد. در نهایت مورگان شوستر، از طرف دولت آمریکا انتخاب و در تاریخ ۲۲ جمادی الاول همان سال رسماً معرفی و مشغول به کار گردید. اما برخی اقدامات او همچون جلوگیری از استقراض ۱/۲۰۰/۰۰۰ لیره انگلیسی توسط دولت سپهدار و تشکیل نیروی مسلح برای اجرای اصلاحات مالی موجب نارضایتی روس و انگلیس شد. مصادره اموال شعاع السلطنه، شاهزاده یاغی قاجار نیز که توسط دولت ابلاغ شده بود نارضایتی روس‌ها را به دنبال داشت و آنها به بهانه اینکه املاک شعاع السلطنه در گرو بانک روس است از تحویل آن خودداری نمودند. برخورد تند دسته ژاندارم و شوستر با قزاق‌های روس، نتایج وخیمی برای ایران به همراه داشت و زمینه ساز اولتیماتوم دولت روسیه به ایران شد. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۲۵۷-۲۵۹)

بحرانی که بر اثر اولتیماتوم روس در ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م، در پی اقدامات اصلاحی مورگان شوستر، خزانه دار کل ایران رخ داد، مردم و نخبگان سیاسی را دوباره متوجه حوزه نجف کرد. علمای نجف مردم را به ایستادگی تشویق کردند؛ دستور تحریم کالاهای روسی را دادند؛ جهاد اقتصادی را همپای جهاد و شهادت در رکاب امام زمان شمردند؛ و با دولت‌های روس و انگلیس برای رفع خطر، از طریق مکاتبه تماس‌هایی برقرار کردند. علمای حوزه قصد داشتند استادان، طلاب و عشایر عراق عرب و مردم ایران را به رویارویی با تجاوز روسیه بکشانند، ولی هنگامی که مردم بی شماری برای حرکت به سمت ایران گرد علما جمع شده بودند و آخوند خراسانی عزم حرکت به سمت ایران داشت، شب پیش از حرکت، ناگهان جان سپرد. این پیشامد که برخی آن را مشکوک تلقی کرده‌اند، پایان بخش این مرحله از جنبش علمای نجف بود. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۷-۱۲۸)

علما و مشروطیت

در انقلاب مشروطه به طور غیر رسمی یک ائتلاف سه گانه از سوی روحانیون، منورالفکران و تجار وجود داشت که ابتدا خواستار توقف واگذاری امتیازات به خارجیان، ممنوعیت استقراض خارجی، تحدید قدرت دربار و ایجاد عدالتخانه بودند. این تقاضاها بعداً به درخواست تشکیل نظام پارلمانی منجر شد. علما بنا به مقتضیات از مشروطه حمایت کردند، زیرا حکومت مشروطه را در زمان غیبت بهترین نوع حکومت می‌دانستند. برخی از آنها بدون آگاهی از مفاهیم و ماهیت یک نظام مشروطه سعی کردند رنگ و لعاب اسلامی به آن بدهند. منورالفکران نیز با توجه به نقش علما در بسیج مردم، با خواسته‌های اسلامی آنان مخالفتی ابراز نمی‌کردند. (بصیرت منش، ۱۳۹۲: ۲۹)



بدیهی بود اندیشه قانون خواهی در ذات خود به مفهوم عرفی شدن یا غیر شرعی شدن قوانین بود، از اینرو به محدود شدن نفوذ روحانیون می‌انجامید. دیگر مقولات مورد توجه مشروطه خواهان از قبیل آزادی نیز خواستگاه غربی داشت و ناشی از لیبرالیسم بود که به معنای بی طرفی در تمامی عقاید و عدم پیروی از مرام خاصی است. در مرامنامه‌های اولین احزاب ایران که در همین دوران تشکیل شدند چنین مفاهیمی مندرج و مورد تصریح قرار گرفته بود. چنانچه بر طبق مرامنامه حزب اجتماعیون عامیون قوه قضائیه می‌بایست از قوه اجرائیه تفکیک شود و قوه سیاسی از قوه روحانی جدا باشد. (بصیرت منش، ۱۳۹۲: ۲۹)

تأثیر مشروطه و حوادث پس از آن در تشکیل حوزه علمیه قم

تا پیش از تأسیس یا به تعبیری احیای حوزه علمیه معاصر قم، مرجعیت شیعه عمدتاً در عتبات و حوزه نجف بود و نفوذ قابل توجهی بر مردم و جامعه ایران داشت. نهضت مشروطه و حوادث ناشی از آن تأثیر عمیقی در میان علما و روحانیون داشت. نتایج منفی مشروطه از نگاه روحانیون علاوه بر تأثیرات ناگوار آن بر حیات سیاسی و اجتماعی علما دین و مذهب را در معرض خطر غرب زدگان قرار داد. اختلاف دیدگاه مجتهدان نیز باعث سوء استفاده برخی از افراد برای رسیدن به امیال شخصیشان شد. (بصیرت منش، ۱۳۹۲: ۲۳۶)

به انحراف کشیده شدن مشروطه را می‌توان در ایجاد جو بر ضد مشروطه گران مشروعه خواه و متهم ساختن و اعدام شیخ فضل الله نوری، ترور سید عبدالله بهبهانی، مسکوت و معلق گذاشتن حضور پنج فقیه طراز اول در مجلس شورای ملی، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله با انگلیس، ایجاد اختناق برای مطبوعات و سلب امنیت از افراد مؤثر، و انجام کودتای ۱۲۹۹ (ه.ش) قزاقان به فرماندهی «رضا خان میرپنج» و برنامه پشت پرده بریتانیا ملاحظه کرد. (شکوری، ۱۳۶۸: ۱۰۵-۱۰۶)

اعدام شیخ فضل الله نوری و ترور سید عبدالله بهبهانی و نتایج مشروطه که دلخواه علما نبود موجب کناره گیری بسیاری از علما از دخالت در سیاست شد. در واقع این حوادث اختلاف عمیق دو گروه تجدد خواه و مشروعه خواه و تلاش تجدد خواهان در جهت کاهش نفوذ روحانیون در سیاست را نشان می‌دهد. در نتیجه از جنبه‌های سیاسی-اجتماعی شاید بتوان گفت تأسیس حوزه علمیه قم و مهاجرت آیت الله حائری به این شهر از یک سو ناشی از یک خواست روحی و روانی در راستای مقابله با جریان فرهنگی غیر اسلامی و در مواردی ضد اسلامی، از سوی دیگر به منظور جلوگیری از حوادثی همچون اعدام شیخ فضل الله نوری و سوء استفاده برخی از جریان‌ها از بُعد مسافت میان علمای ایران و نجف صورت گرفته است. (بصیرت منش، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۷)

در خصوص دخالت‌های خارجی در ایران نیز می‌توان به کودتای ۱۲۹۹ شمسی و نقش پشت پرده انگلستان در این کودتا اشاره کرد. در اینجا نکته حائز اهمیت اینست که ورود شیخ عبدالکریم حائری به قم یک سال پس از این واقعه بوده است. از اینرو می‌توان احتمال داد که این واقعه و به طور کلی دخالت دولت انگلیس در امور داخلی ایران، علما را به مقاومت همه



جانبه فراخوانده و در فراهم ساختن زمینه‌های مهاجرت آیت الله حائری به قم و اقامت در این شهر مؤثر بوده است. البته آیت الله حائری روش خاص خود را در امور سیاسی-اجتماعی دنبال می‌نمود و از دخالت مستقیم در امور اجتناب می‌کرد. ولی اینکه بخواهیم تلاش در جهت احیای حوزه علمیه قم را صرفاً اقدامی مذهبی تلقی کنیم، صحیح نیست، زیرا طبیعی بود با سامان یافتن حوزه، قم از موقعیت سیاسی-اجتماعی تازه‌ای برخوردار می‌شد و با تدبیری خردمندانه به پایگاهی مستحکم برای حراست از فرهنگ اسلام و تشیع تبدیل می‌گشت. (بصیرت منش، ۱۳۹۲: ۲۳۷)

شکوری بر این باور است که با توجه به شرایط کشور در این زمان، طبیعی بود که مردم دچار سرگردانی شده و نگران انقلاب خود باشند. از اینرو در انتظار یک منجی بودند. در این زمان طیف گسترده‌ای از افکار عمومی و حتی برخی از علما و محافل روحانی و سیاست نیز، تحت تأثیر تبلیغات پر دامنه عوامل آشکار و پنهان بریتانیا، که رضاخان را به عنوان سرباز وطن جلوه می‌دادند قرار گرفته بودند. گروهی نیز به آیت الله مدرس روحانی مبارز چشم دوخته بودند اما او در شرایط آن روز در انزوا به سر می‌برد و نمی‌توانست کاری انجام دهد. (شکوری، ۱۳۶۸: ۱۰۶)

جنگ جهانی اول و تبعید علما به ایران

با پیروزی متفقین در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی) و سقوط امپراتوری عثمانی و تجزیه قلمرو آن که کشورهای کنونی عراق، سوریه، مصر، عربستان و لبنان را در بر می‌گرفت، انگلیسی‌ها تلاش کردند از طریق عوامل خود کنترل عراق را در دست گیرند اما با فتوای میرزا محمد تقی شیرازی نقشه آنها با شکست مواجه شد. شکست طرح اولیه انگلیسی‌ها در عراق، باعث شد تا آنها برای برپایی یک رژیم عربی، اما تحت الحمایه انگلیس برنامه ریزی کنند. ویلسون نماینده انگلیس در عراق، سازمان اداری خود را در عراق مستقر کرد. بتدریج موج ضد انگلیسی سراسر قبایل شیعه و اهل تسنن عراق را فرا گرفت. با مرگ مشکوک میرزای شیرازی (محمد تقی) در بجنوبه نبرد علیه انگلیس، رهبری شیعیان بر عهده شیخ الشریعه اصفهانی گذاشته شد. وی بر تداوم مبارزه با انگلیسی‌ها و خروج آنها از سرزمین عراق تأکید داشت. مبارزه مسلحانه شیعیان به شکست انجامید و سرانجام فیصل، پسر شریف حسین حاکم حجاز، به عنوان رئیس حکومت عربی عراق از جانب انگلیسی‌ها تعیین شد. وی در (۱۹۲۱ م/ ۱۳۴۰ ه.ق) پادشاه عراق شد و ضمن تشکیل کابینه، برگزاری انتخابات عمومی را برای تشکیل مجلس موسسان اعلام کرد. در چنین شرایطی با درگذشت شیخ الشریعه اصفهانی رهبری شیعیان عراق در دست شیخ مهدی خالصی و سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی قرار گرفت که اولی در کاظمین و دو نفر بعدی در نجف حضور داشتند. این سه مجتهد، بر طبق گزارش رسمی مأمورین انگلیسی، اعلامیه‌ای را مبنی بر تحریم انتخابات فیصل تنظیم کردند و آن را به امضای علمای کاظمین و سایر عتبات رساندند و منتشر ساختند. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۳۷۲-۳۷۳)

با تداوم مبارزات علمای عراق علیه انگلیس، مقامات انگلیسی و عوامل داخلی آنان (فیصل) تصمیم گرفتند تا شیخ محمد خالصی زاده و سید محمد صدر را به ایران تبعید کنند. در برابر این اقدام، چند تن از علما و مراجع مشهور عراق، از جمله

سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی نیز به نشانه اعتراض خاک عراق را ترک کردند و روانه ایران شدند. با ورود هیئت علما به ایران و بر اثر جو شدید ضد انگلیسی در تهران و سایر شهرها، که به دنبال قرارداد (۱۹۱۹ م) و همچنین تجاوزات انگلیس به عراق ایجاد شده بود، احمد شاه و مصدق السلطنه (وزیر خارجه وقت) تلگراف‌های تبریک به کرمانشاه ارسال کردند. در حالی که دو سال قبل از آن، زمانی که احمد شاه برای زیارت عتبات به کربلا و نجف رفته بود با بی‌اعتنایی مراجع آن زمان (شیخ الشریعه اصفهانی) و میرزا (محمد تقی شیرازی) مواجه شده بود. آن‌ها درباره قرارداد (۱۹۱۹ م) به وی تذکر داده و از او خواسته بودند که از امضای آن خودداری کند. احمد شاه نیز نظر علما را پذیرفته بود. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۳۷۴)

ورود علما به قم همزمان با زعامت شیخ عبدالکریم حائری بر حوزه علمیه این شهر بود. درباره نحوه برخورد حائری با مراجع گزارش‌های مختلفی وجود دارد. نویسنده کتاب حیات یحیی، مواجهه آیت الله حائری را با این رویداد سرد و بی‌اعتنا توصیف کرده است. شیخ محمد خالصی زاده (که خود پیش از آنان به ایران تبعید شده بود) معتقد است آیت الله حائری حضور علما را در قم مضر و مخل ریاست خود می‌دانست. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۴: ۳۷۵)

دلایل دعوت شیخ عبدالکریم حائری به قم و نقش وی در احیای حوزه علمیه

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرزند محمد جعفر در سال ۱۲۷۶ قمری در روستای مهرجرد میبد از توابع یزد به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی خود را در اردکان یزد نزد مجداالعلماء اردکانی و دیگران به پایان رساند. سپس به یزد رفته در «مدرسه خان» ساکن گردید و سطوح را در محضر مرحوم حاج میرزا سید حسن وامق و آقا سید یحیی مجتهد یزدی فرا گرفت. (امینی، ۱۳۷۴: ۱۲) آیت الله حائری از علمای زبده و معروف بود که سال‌ها در سامرا و نجف نزد استادان مشهوری چون سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا محمد حسن شیرازی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی مدارج عالی فقه و اصول را گذرانده و سال‌ها در کربلا نیز تدریس کرده بود و از سال ۱۳۳۲ یا اوایل ۱۳۳۳ در اراک مستقر شده و ضمن تدریس، امور حوزه علمیه آن شهر را مدیریت کرده بود. در واقع همین سابقه علمی و مدیریتی او بود که موجب دعوت او به قم گردید و در اداره حوزه علمیه قم نیز به کار او آمد. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۹)

شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۳۲ قمری به دعوت مرحوم حاج سید اسماعیل عراقی به اراک هجرت کرد و در این شهر مبادرت به تأسیس حوزه علمیه قم نمود و مدت هشت سال در آن حوزه تدریس کرد و در کنار مسئولیت سنگین مرجعیت، از پرورش و شکوفایی طلاب جوان غافل نماند. وی پس از پنج سال توقف در اراک در سال ۱۳۳۷ هـ به قصد زیارت به مشهد رفت و در حین سفر چند روزی در قم مورد استقبال علما و مردم این شهر قرار گرفت و با اوضاع مذهبی این شهر از نزدیک آشنا شد. (امینی، ۱۳۷۴: ۱۲)

آیت الله حائری در سال ۱۳۴۰ ق/ ۱۳۰۰ ش به همراه فرزند بزرگش شیخ مرتضی حائری و مصاحبت آیت الله سید محمد تقی خوانساری، به قصد اجابت دعوت مردم، از اراک به سمت قم حرکت کرد، مدتی در منزل آیت الله شیخ مهدی پابین



شهری اقامت کرد و پس از مدتی آیت الله شیخ محمد تقی یزدی - که از نجف با آیت الله حائری آشنا بود پیشنهاد اقامت ایشان در قم را مطرح کرد. علما نیز پیشنهاد اقامت ایشان در قم و مدیریت حوزه علمیه را مطرح کردند. وی در ابتدا معتقد بود بزرگان قم خود این کار را انجام دهند ولی با اصرار علما تکلیف را بر عهده خود ثابت دید و تصمیم گرفت در این شهر اقامت گزیده و حوزه علمیه را سامان دهد. (امینی، ۱۳۷۴: ۱۲-۱۳)

با مهاجرت آیت الله حائری به قم، حوزه این شهر احیا شد و دوران حیات باشکوه خود را آغاز کرد. وی به تربیت شاگردان فاضل و دارای کمال همت گماشت و در روزهایی که حوزه‌های علمیه رو به زوال می‌رفت با اقتدار در سنگر خود ایستاد و هر روز جمع شاگردانش را پیوسته‌تر و متحدتر ساخت. ایشان با گرد هم آوردن فضلاء اراک، تهران و دیگر شهرها به تدریج حوزه علمیه را گسترش داد به طوری که بیش از هزار نفر طلبه و محصل از محضر وی و دیگران بهره می‌بردند. (امینی، ۱۳۷۴: ۱۳)

سیر تاریخی احیای حوزه علمیه معاصر قم

دست کم هشت سال پیش از آنکه شیخ عبدالکریم حائری در ۱۳۰۰ شمسی در قم مستقر شود، انتقال مرجعیت از عراق به ایران و تشکیل حوزه علمیه منسجمی در قم یا مشهد را کسانی چون شیخ اسد الله ممقانی در ایران مطرح کرده بودند. در اواخر دوره قاجار و پیش از ورود حائری به قم و اقدامات وی برای ارتقای سطح حوزه علمیه قم، علمای ساکن قم که برخی از آنها از نظر علمی مرتبه والایی داشتند تلاش‌هایی در جهت رسیدن به این هدف انجام داده بودند اما به نتیجه مورد نظر نرسیده بودند. از جمله آنها میرزا محمد فیض قمی بود که در ۱۳۳۳ قمری از سامرا به قم بازگشت و از ۱۳۳۶ مدرسه دارالشفای فیضیه را که از کاربری علمی خارج شده بازسازی کرد و طلاب را در آنجا اسکان داد. وی همچنین طلاب را رتبه بندی و برای آنها مقرری تعیین نمود. با وجود این اقدام مهم و به رغم حضور علمای بزرگی در این عهد در قم، از جمله شیخ ابوالقاسم قمی و میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، تا زمان حضور و استقرار دائمی حائری در قم، حوزه علمیه سامان یافته و پر مایه‌ای در این شهر برپا نشد. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸)

رسول جعفریان تاریخ تأسیس آخرین حوزه علمیه قم را سال ۱۳۳۶ قمری و مؤسس آن را آیت الله میرزا محمد فیض و در ادامه آیت الله شیخ عبدالکریم حائری می‌داند. وی بدین نکته اشاره می‌کند که میرزا محمد فیض به تعمیر اساسی مدارس فیضیه و دارالشفای پرداخت و طلاب را در آنها اسکان داد و به مناسبت این اقدام او در روز عید غدیر سال ۱۳۳۶ قمری در صحن قدیم قم، چراغانی و جشن باشکوهی برگزار و در آن بیش از پنج هزار تن از طبقات مختلف شهر و تمام روحانیون و طلاب شرکت کردند. (رسول جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۶)

به نظر می‌رسد اقدام آیت الله میرزا محمد فیض را نمی‌توان به معنای تأسیس حوزه علمیه قم دانست بلکه می‌توان گفت او فعالیت‌های علمی را در مدارس قدیمی قم که از کاربری علمی خارج شده بودند احیا کرد. در سال ۱۳۴۰ قمری آیت الله فیض برای توسعه دایره علوم و بسط فرهنگ اسلامی و توسعه این تشکیلات، خود را به یاری دیگران نیازمند دیده، در نتیجه

از آیت الله حائری که تا آن زمان در شهر اراک اقامت داشت، برای هجرت به قم دعوت نمود، سپس حجت الاسلام حاج سید حسن برقی را که در آن زمان یکی از ائمه صحن بزرگ قم بود، به اراک فرستاده و بر دعوت قبلی خود تأکید کرد. سرانجام آیت الله حائری به فاصله چند روز قبل از پایان سال ۱۲۹۹ خورشیدی/۱۳۴۰ قمری از اراک به قم هجرت کرده و در این شهر اقامت نمود. (رسول جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۶) می‌توان گفت با ورود آیت الله حائری به قم و شاخص شدن ایشان در این شهر رفته رفته بر رونق این حوزه افزوده شد.

در احیا و ساماندهی حوزه علمیه قم همچنین باید از تلاش‌های شیخ محمد تقی بافقی یاد کرد. به نوشته شریف رازی، بافقی پس از مهاجرت به قم در ۱۳۳۳ قمری و استقرار در آن شهر، علمای ساکن در قم را، از جمله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی و شیخ مهدی فیلسوف و میرزا محمد ارباب برای تشکیل حوزه علمی سامان مند تشویق کرد ولی آنان معتقد بودند که با توجه به وضع و روحیه مردم قم تأسیس حوزه منوط به حضور عالم با نفوذی از غیر شهر قم است. سرانجام با پافشاری بافقی و پادرمیانی میرزا محمد ارباب و شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی از علمای مبرز آن روزگار که در قم ساکن شده بود، از شیخ عبدالکریم حائری دعوت شد که از اراک به قم بیاید و حوزه علمی سامان مندی در این شهر تأسیس کند. بدین ترتیب حائری در ۱۳۴۰ (۱۳۰۰ ش) در قم مستقر شد و بنای تأسیس حوزه علمیه جدید قم را نهاد. (رضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۹)

روایت فوق با مطالبی که رسول جعفریان در کتاب برگهایی از تاریخ حوزه علمیه قم مطرح می‌کند و میرزا محمد فیض را مؤسس آخرین حوزه علمیه قم می‌داند متفاوت است. با توجه به اینکه حوزه علمیه قم در دوره قاجار دایر بود اما در دوران رکود خود به سر می‌برد می‌توان گفت کسانی چون میرزا محمد فیض قمی و شیخ محمد تقی بافقی با اقدامات خود به احیای حوزه علمیه قم و مدارس قدیمی آن کمک کردند، اما با حضور و استقرار شیخ عبدالکریم حائری در شهر قم به دلیل جایگاه علمی و معنوی ایشان بر رونق حوزه علمیه این شهر افزوده شد و شاگردان ایشان در اراک نیز با مهاجرت به قم بر توسعه فعالیت‌های علمی حوزه علمیه قم افزودند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

عوامل مختلفی در احیای حوزه علمیه قم و آمدن شیخ عبدالکریم حائری به این شهر مؤثر بوده است. عواملی چون به انحراف کشیده شدن مشروطه و چالش تجدد خواهی و مشروعه خواهی، دخالت‌های انگلستان در امور داخلی ایران که نمونه‌های بارز آن را می‌توان در قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله با انگلستان و کودتای ۱۲۹۹ شمسی و نقش پشت پرده انگلیسی‌ها در این کودتا و قدرت گیری رضاخان ملاحظه نمود. در احیا و ساماندهی حوزه علمیه قم نقش عوامل سیاسی پر رنگ بود. در دوره معاصر ظهور برخی تحولات همچون نهضت مشروطه و متعاقباً چالش تجدد در ایران علما را به چاره اندیشی واداشت. از اینرو احیای حوزه علمیه قم را می‌توان اقدامی در راستای حفظ پایگاه دین و نقش آن در تحولات سیاسی دانست که بعدها در دوران پهلوی دوم نقش محوری خود را در جریان انقلاب اسلامی ایفا کرد.



ورود آیت الله حائری به قم و مدیریت حوزه آن شهر باعث مهاجرت علما از سایر نقاط همچون اصفهان و دیگر شهرها به قم شد. وی به عنوان یکی از مراجع زمان خود نقش موثری در بازسازی مدارس و گسترش فعالیت‌های حوزه علمیه داشت، اما نمی‌توان او را بنیانگذار حوزه علمیه معاصر قم دانست و به کار بردن القابی همچون آیت الله مؤسس بیشتر برای تاکید بر جایگاه این شخصیت بزرگ به کار می‌رود و شاید بتوان لفظ احیاگر حوزه را برای او به کار برد. عدم مداخله آیت الله حائری در مسائل سیاسی زمانه خود به معنای عدم توجه وی به سیاست نبوده است بلکه حفظ حوزه علمیه قم به عنوان مهمترین پایگاه دینی ایران برای او در اولویت بوده است. در واقع وی در آن زمان شرایط را برای مداخله در امور سیاسی کشور مساعد نمی‌دید و ترجیح می‌داد با حفظ حیات حوزه بستر را برای آیندگان فراهم کند.

منابع

- امینی، داود (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، «مروری بر زندگی آیت الله شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم به روایت اسناد»، نشریه گنجینه اسناد، ش ۱۹ و ۲۰، صص ۱۲-۳۷.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۹۲). علما و رژیم رضا شاه: نظری بر عملکرد سیاسی- فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۲۰، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج، چ ۵.
- _____ (۱۳۹۷). حوزه نجف و تحولات سیاسی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی ۱۲۸۵-۱۳۵۷ ش، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۴). نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چ ۲.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضوی، سید عباس و دیگران (۱۳۹۴)، حوزه علمیه؛ تاریخ، ساختار، کارکرد، تهران: نشر کتاب مرجع.
- رهدار، احمد (شهریور ۱۳۸۷)، «سهم علمای شیعه در پایداری ایران مقابل روسیه»، نشریه زمانه، س ۷، ش ۷۲، صص ۲۵-۳۵.
- شکوری، ابوالفضل (زمستان ۱۳۶۷)، «مرجع دور اندیش و صبور آیت الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم»، نشریه یاد، ش ۱۷، صص ۱۰۳-۱۶۲.